



Ref. LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين
اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم
ولا الضالين آمين - اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى
آل ابراهيم انك حميد مجيد - اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم
وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد وسلفك على اليا سين الحمد لله رب العالمين -
اللهم اني اسئلك ما سئلك نبي الرحمة محمد صلى الله عليه وسلم واعوذ بك مما
استعاذ بك نبي الامي صلى الله عليه وسلم اللهم اشرح لي صدري ولبسني
امرئ واخل عقدة من لساني ليفقه فوق لي انت حسي واخل الوكيل لغيري
واخل النصير لبيد حمد و صلوة فقير حقير محمد ثناء الله بالي تي موطناً عما بالي نيا حنفي زارياً
تقشيري محمدي مشيراً سيكريد چون آراي مردم متفاوت ويده ام بعضه از انها متكبر ولا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

در صحیح بخاری و مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که فردی ناشناخته نزد رسول
 اکرم صلی الله علیه و سلم آمده پرسید که اسلام چیست فرمود بگویم شهادت و نماز و زکوٰه و روزه
 ماه رمضان و حج بشرط قدرت گفت که را گفتی پس تعجب کردیم که سوال میکند و بعد بی نیاماید
 پس آن ایمان پرسید فرمود آنکه ایمان آری بخدا و فرشتگان و کتابها و رسولان در روز قیامت و
 آنکه تیر و شش مرتبه بتقدیر الهی است گفت راست گفتی پس پرسید که احسان چیست فرمود آنکه عبادت
 کنی خدا را بوجهی که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی بدانی که او ترا می بیند پس از قیامت پرسید
 فرمود که از تو زیاده نمیدانم پس تعالیم قیامت پرسید و از آن نشان داد و پسر فرمود که
 جبریل بود برای آنکه من شنیده بودم ازین حدیث معلوم میشود که سوای عقائد و اعمال که
 دیگر است سببی با احسان آنرا ولایت نام شد صوفی را چون محبت الهی مستولی شود که در صلاح
 فناهی قلب گفته شود و کی او بشا به محبوب حقیقی مستغرق و مستحاکم می باشد و بغیر او متوجه
 نمی شود و در خیالت خدا را نمی بیند که رویت او در دنیا عاوده محال است لیکن صوفی را در پیوسته
 حالتی است گویا که خدا را می بیند و پیش از خیالت صوفی به شگفت خود را برین حال میدارد -
 و رسول کریم از اسخالت خیر و او که برائی که خدا را ترا می بیند و گیل و گیل آنکه رسول فرمود صلی الله علیه
 و سلم که در بدن انسان پاره گوشت است که اگر او صلاح شود تمام بدن صلاح شود و اگر
 فاسد شود تمام بدن فاسد شود و آن فل است و شک نیست که صلاح و دل سبب صلاح بدن
 باشد آنرا صوفیه فناهی قلب می گویند چون در محبت الهی فانی شود نفس و همسایگی او متاثر
 نشود از آثار گلی باز نماند و حب فی الله و بغض فی الله کسب کند لاجرم تمام بدن مطیع و فرمانبردار
 شریع شود اگر کسی گوید که صلاح قلب ایمان و اعمال است لا غیر گفته شود که در حدیث صلاح
 قلب را سبب صلاح بدن فرموده و صلاح بدن عبارت است از اعمال صالح پس صلاح قلب
 اگر مجرد ایمان را گفته شود مجز و ایمان غالباً بدون صلاح بدن هم می باشد و اگر مجموع ایمان و اعمال
 را صلاح قلب گفته شود پس آنرا سبب صلاح بدن گفتن درست نباشد و لیل سوره آنکه اجماع

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بر آن ولایت وارد و قریبی است با خواص بشر و ملائکه و قوله تعالی و اسجدوا لله ربکم یعنی سجده
کن و نزدیک بود با خدا و قوله علیه السلام لا یزال عنک بقرب الی بالهوا قل حتی احبته
همیشه بخانه من نزدیک بود و بسوی من بسبب نوافل تا آنکه دوست میدادیم او را بر آن
ولایت میکنند این قرب ثانی مبرست بولایت و اول مراتب این قرب نفس با آن حاصل
میشود قال الله تعالی و الله ولی المؤمنین یعنی الله دوست مسلمانان است لیکن مقصد
به انانیت است که بولایت خاصه مبرست و همان مرتبه محبوسیت است که در حدیث قدسی
آمده لا یزال عنک یقرب الی بالهوا قل حتی احبته و از مقامات و مدارج بشما است
چنانچه ذات حق سبحانه تعالی چون و بچگونگی است لیس مکتله شئی فی الذات و لا فی السقا
و لا فی شی من الا اعتبارات یعنی نیست مانند او تعالی چیزی نه در ذات و نه در صفات و نه
در چیزی از اعتبارات پس این هر دو قرب هم که نسبت در میان خلق و خلق است نیز
بچون است مثلاً به قرب ربانی و مکانی و دیگر انواع قرب نیست نه در ذات و نه در صفات
و گناین قرب بعقل و حس مدرك میشود و اگر مدرك میشود مدرك میشود و بعد از این مناسب علم
حصصی و ثابت است این هر دو قرب با با قطعیه که ایمان بدان واجب است -
چنانچه در حق سبحانه تعالی بی جهت و بی مقابله رانی و مرئی از انضوس قطعیه ثابت
است و بعقل سوال ولایت عبارت است از نسبتی بی کیفیت که بنده راست با خدا
آنرا بلفظ قرب نسبی کردن چراست چراپ این مقدمه معروف است بر مذهب و مقدمه
مقدمه اول آنکه کشف و رویا هر دو عبارت اند از آنکه صورت مثال در این خیال مرتسم
میشود خواه در خواب خواه در بیداری به هر قدر آینه خیال مسما باشد کشف و رویا حاصل
و صادق بود لهذا خواب نمیران و قاطعی است که آنها محصوم شد و خطا و خیالاتشان تصحیف و تروا شد
یا گنیزه راست و رویا را و یا با صداق چه که آنها بدلت صحبت به غیر آن میواسطه
یا بواسطه باطل شریعت صفات خیالات و انجلاهی باطن حاصل کرده اند - مولوی رحیم

ក្រុមការណ៍

گفته میشود و الله تعالى اعلم مسلم صوفیه را بعد از رجوع نسبت به هر که رجوع
کرده است پیش از فنا کرده فقیر برین سلسله استدلال میکنم بقول تعالی و ما کان الله
لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لیزف الاحیاء یعنی حق تعالی ایمان شما ضایع نمیکند و سبأ
بمروم مهران است و رسول فرموده صلوات الله علیه وسلم که حق تعالی باز نمی ستاند از بندگان
لیکن علم را قبض خواهد کرد و قبض علما ازین معلوم میشود که حق تعالی ایمان حقیقی و علم تامی
را هم قبض خواهد کرد و مسلم کمال تقوی حاصل نمیشود الا بولایت تارزاکل نفس از خود
و خود را ببرد و او همه و غیر یکی زایل نشود و کمال تقوی حاصل نمیشود و آیین سوط بقبای
نفس است و تا که مجنونیت حق بر غیر او تعالی غالب نشود بلکه محبت غیر او تعالی در
دل او صلاح گنجایش نداشته باشد کمال ایمان و کمال تقوی دست نمیدهد و این هر دو
است بقا و قلب که آنرا رسول کریم بصلاح قلب تغییر فرموده فی الصحیحین عن النبی قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم حتی یتوکل علی الله و الله
والله مولده و الناس لجمیع یعنی ایمان کامل نباشد و تا که رسول الله صلی الله علیه
وسلم او را محبوب تر نباشد از پدر و پسر و تمام مردم متفق علیه قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ثلاث من کن فیہ وجد بهن خلاوة الایمان من کان الله ورسوله
احب الیه مما سواهما و من احب عبد الا لیس الا الله و من یکره ان یتوکل فی الکفر
بعد ان انقذه الله منه کما یکره ان یلقی فی النار متفق علیه یعنی کسی که خدا را ایمان
می یابد کسی که خدا او را از دوزخ و از غیرشان محبوب تر باشد و کسی که دوست ندارد کسی را
که برای خدا و کسی که رجوع بکفر کرده تر باشد از دوزخ و در دوزخ یعنی مروج ایمان می آید
و عبادت میکنند بترس و دوزخ و او کفرها از دوزخ مکرده نرواند یعنی عبادت خدا که مخصوص
بنا بر محبت او و ترس دوزخ و به بطبع بهشت را به بصیرت و دوستی آب گرفت و در دوستی
آن شخص مکرر گفت که میامیزد گفت میروم تا آتش دوزخ فرو نشانم و بهشت را بسوزانم

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مستغول میکنند **ص** من خاتم فاطات فاطات **ح** شعر گویم: انساب حیات و وفات
اندیشم و دلدارین **و** گویم منیش جزویدارین **و** حضرت محمد در حق الله تعالی عذرا بپر خود
روایت کرده اند که کتب معنی الدین ابن عربی بعضی از نوشته است که بعضی او را کلماتها کلمات
بسیار ظاهر شده وقت رحلت آنز کرده اند که کاشکی از این انقیدر کرامت ظاهر نیست اگر کسی گوید که اگر
خوارق شریعت نباشد چگونه معلوم کرده شود که این را الله است حضرت محمد در حق الله ع
ازین سخن دو جواب فرموده اند یکی آنکه معلوم کردن ولایت علی چه ضرورت و ولایت بنتی است با خدا
سی ازان مطلع باشد یا نباشد اکثر اولیا ما الله از ولایت خود اطلاع ندارند تا بدیگران چه رسد بعد
مرگ نمره آن خواهند دید احتیاج خوارق را بنیاد است که برای دعوت خلق اند ضرورت که بر
خلق نبوت خود ظاهر کنند و با ثبات رسانند و با دعوت میکنند بسوی شریعت پیغمبر خود معجزه پیغمبر
برای دعوت او کافی است علما و فقهان بطا هر جمیع دعوت میکنند و اولیا مریدان را اول بسوی
بجا آورده و ظاهر شریعت و دعوت میکنند بپیشتر آنها را و ذکر کنیم میکنند و میفرمایند که اوقات خود را با الهی
معمور کن تا که ذکر الهی مستولی شود و غیر خدا در دل او خطور نکند و دین دعوت احتیاج که است نیست
جواب دوم آنکه مرید هر ساحت و هر لحظه که است شیخ در ذات خود بتجربا حال خود می بیند
که دل مرده او را زنده کرده باشد و میکا شفته سر او را ساخته و زنده کردن مرده نزد عوام عده کار است
و زنده نمودن روح و قلب زنده خواص معتبر است پس کسی است در نظر مرید موجود است و برای خواص
در کار نیست فائده بدانکه علامت ولی است که ظاهر کمال استقامت داشته باشد و بهر شیخ
که حق تعالی میفرماید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی نیستند اولیا خدا اگر متقیان و باطن دوستی
باشد که هر گاه کسی در صحبت او نشیند دل خود را بایل بیند خدای تعالی و منزه بسوی او بیاید بپیش
او و امام نووی از بنی حلی الله علیه و سلم روایت کرده که پیغمبر هشتاد و سه سال از رسول و حاصل الله علیه
و سلم علامت او را الله صفت فرمود که از دیدن آنها آید و آید و این ماجرا هم پیغمبر است
کرده و دیگر بنوی از رسول کریم روایت کرده که حق تعالی میفرماید که بدرستی که اولیا من از بندگان

[illegible]

از نام و صفیات خدا بر قدر که تواند پس حکم کرده میشود بدان که بذل یعنی کوشش کردن و تسبیح و در
تخصیل آن و آداب است دیگر آنکه چنانچه ولایت را مراتب غیر تنهایی است چنانچه سعدی گفته
بیت نه خشن غایتی دارد نه سدی را سخن پایان به بمیرد نشسته مستغنی و دور یا
همچنان باقی به همچنین تقدیر هم مراتب غیر تنهایی دارد و رسول خدا فرمود **سَلَامٌ عَلَى**
أَنْ أَعْلَمَكُمْ وَأَتَقِيَكُمْ بِاللَّهِ انا بر قدری مرد و مراتب قرب الهی ترقی میکند خوف و خشیت
بر روی غالب میشود متقی تر میشود آن اگر کسی که عند الله اتقیکم و چون تقوی بیه نهایت
آید پس سی در ترقی مقامات قرب تحصیل تقوی و ایما واجب گشته و طلب زیادت علم باطنی از فضل
آوده قال الله تعالی و قل ان ربی زجرجی علما یعنی بگوی محکم که الهی علم من زیاده کن و تقویت
از محبت رب حرام است بر کمال چنانچه حرام است بر ناقص حضرت خواجہ باقی بالله رحمة الله علیه
مهربانند یا علی در راه خدا جمله ادب باید بود و تا جان باقی است و طلب باید بود و
دریا و آگر کجاست ریزند که باید کرد و خشک لب باید بود و مولوی روم همیشه ماست
بیت ای برادر به نهایت دگرگی است هر چه بروی می رسی بروی ماست
حضرت خواجہ باقی بالله میفرماید **بیت** هر جا که نرسد تو بنیم به دار الفطش و نشسته
که میم به حضرت متقی علیه السلام فرمود لا ابرح حتی ابلغ حجة الجبلین او امضی که دنیا
یعنی همیشه ما شوم در سفر تا که به هم جای که در بای شود و شیرین جمع می شوند که آن رکان حضرت
حضرت شعلی الهی معلوم شده بود و چون موسی علیه السلام با حضرت ملاقی شد ند هل اتبعاک
عَلَى أَنْ تَحْكُمَنَ مَا عَلِمْتَ رُبَّمَا كُنْتَ که آیا متابعت کنم من ترا برای آنکه بیا موزی مرا
آنچه خدا ترا علم داده است **مسلم** چون طلب کمالات باطنی از واجبات آید پس تلاش
ببر کمال کمال هم از بند دریا نشسته که وصول بخدا بود و سل پیر کمال کمال پس قلیل است و بسیار
ناور مولوی روم میفرماید **بیت** نفس را نکشت و بنیاد ظل پیر به واسن آن نفس کش
حکم بگیر به و طریق تمامش پیر کمال کمال است که از دور ویشان اکثر ملاقات کرده باشد و برسی

ក្រុមហ៊ុន

گفتم و عاگردیم برای او آنکه حق تعالی او را بپوشد و باریار و لوح سازد فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس نماز او که بعد شهادت او خوانده و عملهای که بعد او کرده کجا خواهند رفت هرگز نه در میان این هر دو صحافت او زیاده است از آنکه در زمین و آسمان باشد روایت کرد این حدیث را ابو داود و نسائی و مسمران است که گفته شد که هر نقطه فوقانی از قرب بمنزله اصل است نقاط تحتانی را و نقاط تحتانی بمنزله ظل و سایه اند پس و هر وقت که نقطه فوقانی حاصل شد از جمیع نقاط تحتانی بهتر است که ظل در مقابل اصل چه رود و در مقابل هر ولی که اقرب باشد بسوی خدا تعالی ثواب عبادت او زیاد باشد از عبادت دیگر اولی که در مرتبه پائین تر باشد از آن آفرین را و عایشه رضی الله تعالی عنهما روایت میکنند که در شبی که ستارگان غایب و گنجی از نظر ما میآمد رسول کریم صلی الله علیه و سلم نزد من بود و گفت یا رسول الله آیا باشد کسی که حشرات او مثل این ستارگان باشند فرمود آری عمر است گفتم که حشرات بکر حیان باشند فرمود که تمام حشرات عمر مثل یک تنه باشند و حشرات بکر آبی بکر آبی باشد و وقتیکه با وجود من که غلیظترین و جهمیترین خلق است از آنکه حشرات او مثل این ستارگان باشند شخصی که میفرمود که با وجود من که غلیظترین و جهمیترین خلق است از آنکه حشرات او مثل این ستارگان باشند یکی از آنان جمله کشف است و کشف بر دو گونه است یکی کشف کونی که احوال موجودات که از آن نظر غایب باشند بروی ظاهر شود و احوال موجودات زمان ماضی یا مستقبل بروی هودا گردد و بهیمنی از این چهار روایت کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه لشکر برای چهار فرستاد و امیر ساریر را بر اینها که ساریر نام داشت از روزی عمر بن خطاب میخواند در عین خطبه و آواز کرد که ای ساریر از جانب کوه جوشیار باس و کوه کفار کمین کرده بودی و حضرت عمر را بنظر و آمدند و از مراحل کثیره ساریر را بران مطلع ساخت و حرم کشف الهی و آن عبارت است از یافتن احوال خود و احوال دیگر سالکان در سبک طریق و در یافتن هر چه قریب هر کس نزد تعالی و علوم که بذات و صفات حق تعالی مستحق شود از این قبیل است اگر در عالم مثال بنظر کشفی بیند دیگر از آنچه الهام است که حق تعالی در قلب صوفی علمی القا فرماید و کلام لفظی

وفات غسل دادند با کفشد که پیغمبر علیه السلام را بر سینه کفنیم یا در پارچه یا غسل هم درین بار
 اختلاف کردند حق قائل بر اینها خواب انداخت همه شان به یک رفت و در خواب آواز
 شنیدند که پیغمبر خدا را در پارچه غسل میدهند پس همه شان برخاستند پس غسل دادند و پیر من را و پیر
 قمیص میآید نادور **مسئله** اگر کشف و اتمام مخالف حدیث احادیث مخالف قیاسی باشد
 که جامع باشد شرایط قیاس را آنجا حدیث و قیاس را ترجیح باید داد و حکم باید کرد بحکم و کشف
 و این **مسئله** مجمع علیه است در میان بلف و علف چه که قول مولی صلی الله علیه و آله و سلم جمعی قطعی
 است در احتمال کذب و قیاس در روایت ثقات ضعیف است و در کشف اولیا خطا غیر مرقع
 میشود و وقتیکه در میان دو کشف اختلاف واقع میشود پس هر کدام که شرع موید او باشد اولی است
 بقبول و اگر شرع از آن ساکت باشد پس صاحب هر دو کشف اگر یک شخص است پس کشف اخیر اولی
 بقبول است چه که صدوقی و ثقاتی است پس صاحب کشف در زمان اخیر اقرب است پس
 حدیثی و امثال اینست یا بنیاد اگر صاحب کشف دو کس باشند پس کشف صاحب صحو اولی
 از کشف صاحب سکر چه که کلام سکران بسیار احتمال غلط دارد و اگر هر دو صحو و سکر یکسان
 باشد نزدیک است که کشف انکارهای مخالف شرع نشده باشد از کشف آنکس بهتر است که نادور
 کشف او مخالف شرع افتاده باشد و کسی را که نادور مخالف شرع افتاده باشد کشف او بهتر است
 از کشف کسیکه غالباً مخالف افتاده باشد و اگر دین هر دو برابر اند پس ترجیح کشف کسی راست
 که مبتلأ او اقرب است بخدا یا اینهمه وجه قوت کشف اند و اگر هر دو کشف در قوت برابر باشند
 ترجیح بکثرت اصحاب کشف است اگر یک کشف برده کس بخشفت شود و دیگر کشف بر یک نفر
 شده کشف ده کس اولی و مقبول است لیکن اگر صاحب کشف مردی اقوی باشد کشف اقوی
 بهتر باشد از کشف جماعت و حکم الهام هم بخو حکم کشف است و هر مرتبه کشفهای مجدد الف ناک
 رحمة الله علیه دریافت باید نمود که از سرچشمه صحت سر زده و کفری مخالف شرع نیفتاده بلکه بیشتر
 را شرع موید است و بعضی چنانست که شرع از آن ساکت است و مرتبه او در ادلایا

41

روایات سجده تا تر رسیدن قطع بهرند لیکن غالباً تن برای رجوع آوردن سجده مردی
 مستقیم الاحوال کافی است چه اگر وصیت مردی حتی احتمال ضرر نیست و تلف اگر چه
 است لیکن محتاج الیه است پس طلب کند نفس را اگر از آنجا مقصود بدست آید تهلل مراد
 دیگر آنست که **مسئله** اگر شخصی سجده متشیخ مدتی بحسن اعتقاد ماند و در
 وقت واجب است بروی که ترک او کند و تلاش شیخ دیگر نماید و اگر مقصود مقصودش
 بدست خدا نیست و این مشرب است حضرت عزیزان را میفرمود پیر طریقه نقشبندی
 را **مسئله** باینکه نشستی و نشد جمع دلت و روز تو ز میبخت آب گلت ۸۰ ز نه بار
 در جنتش گریزان میباش ۹۰ و نه کند روح عزیزان بهیلت ۱۰ لیکن از آن شیخ حسن دارد
 چه بخیل که آن شیخ کامل و تکمل باشد و زود و نصیب آنکس نبود و همچنین اگر شیخ کامل و تکمل باشد
 و ازین جهان رحلت فرمود و مرید بدرجه کمال نرسید واجب است که آن مرید وصیت شیخ
 دیگر تلاش کند که مقصود خداست حضرت محمد صلی الله تعالی علیه و آله فرموده که کسی که مرید رسول
 کریم صلی الله علیه و سلم وصیت ابابکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم کرد و معتقد و ازین بیعت
 فقط امور دنیا بود بلکه کسب کمالات باطنی هم بود اگر کسی گوید که فیض اولیا بعد موت آنها باقیست
 پس طلب کند که شیخ دیگر عیب است گفته شود که فیض اولیا بعد موت آنها نیست که ناقص یا
 بدرجه کمال رساند الا نادرا اگر فیض بعد موت همان قسم باشد که درجات باشد پس تمام اهل برین
 از عصر پیغمبر خدا تا اینوقت برابر اصحاب باشند و نیز هیچ کس محتاج وصیت اولیا نباشد چنانچه
 فیض مرده علی زنده باشد که در فیض مستفیض مناسبت شرط است و آن بعد وفات
 معتقد آری بعد فنا و بقا که مناسبت باطنی حاصل شود فیض از قبور توان برداشت لیکن شیخ آنقدر
 که درجات باشد و الله تعالی اعلم **مسئله** اگر ولایت شخصی ثابت شود و مرید تاثیر وصیت
 وی در خود ببیند واجب است بروی که وصیت او را عینیت و اندوختن دولت او محکم گیرد
 و عشق و محبت او در دل خود راسخ گرداند و از جناب الهی سوخ و محبت او در خواست کند و در اشغال

اسلام گفت پس سوال کنی از کرده من تا که ظاهر کنم برای تو حال پس از اعتراض
 لم یجدا فی شریعه قال هذا افواق بینی و بینک موسی علیه السلام اعتراض
 امام بابر نظامی بر شرع کرده و حکمت آن اطلاع نداشت حضرت گفت این جهت آنی
 بان و فاعلم کلام در آنست که شیخ صاحب استقامت و تقوا است
 زری از وی از او هر شری که مخالف شرع باشد در آن صورت بر شیخ اعتراض نکنند
 از اندیشه خود که اول کند فکر قول باشد محل کند بر سکر یا بر مجاز یا بر عدم دریافت محنی

قال الله سبحانه و تعالی ما یستقیمون اولی را انکار کند گو که انکفیل را انکار کند که بر زبان گفته اند القطب
 قول بر اینست که قطب هم گاهی زنا واقع میشود ما عزم صبی الله عنه از اصحاب رسول الله
 صلعم بود از وی بزد و تقدیر زنا واقع شده و او را حق تعالی بپوشه توفیق داد که خود را رحم کنانید
 و اگر شخصی است که بشنا و فسق است پس اول البتة دل نیست پس تا ویل قول و فعل او
 ضرورت نیست **مسئله** حیا خجسته تقزیط و تقصیر در ادب بتسلح حرام است افراط آنهم
 بدتر است که تقزیط لازم آید و جنبای الهی نصاری و تعظیم عیسی علیه السلام افراد کردند
 پس خدا گفتند از تقزیط و ادب حق تعالی لازم آید و در فاضل در تعظیم علی مرتضی رضی الله
 عنه افراط کرده بعضی گفته اند که خدا تعالی در وی حلول کرده و بعضی گفته اند که وحی بسوی وی آمده
 و بعضی بهتر از خلقهای ثلاثه گفته اند تقزیط در ادب خدا تعالی یا رسول خدا یا خلفاء ثلاثه
 لازم آمده **مسئله** اولیا را علم غیب نباشد مگر از معنیات بطریق خرق عادات یکشفت
 یا الهام آنها را علم دهند و علم غیب را اولیا را گفتن کفر است قال الله تعالی قل لا اقول
 لكم عندی خزائن الله و که اعلم الغیب یعنی بگو امو محمد صلی الله علیه و سلم نمیگویم
 من شما را که نزد من خزانه رحمت خداست هر که از اوستم بدستم و نمیگویم که من علم غیب دارم
 و قال الله تعالی و که یحیطون بشیء من علمه الا جماء یعنی انبیاء و اولاد که احاطه نمیکند
 بجزیر از علم خدا مگر آنچه خدا خواهد و آنها را بهان علم دهد و دیگر آیات شاهد این مدعا

صدق و ذکر القدر بغير بکرم من الجنة يعني ذکر کردن انبيا عبادت است و ذکر کردن جان
 يعني اوليا کافاره گناهان است و ذکر کردن موت صدق است و ذکر کردن خبر اربست نزديک
 مير تر رواه صاحب سنن الفردوس البند ضعيف عن معاذ و ذکر عبادت يعني
 ذکر عبادت انبيا و عبادت است رواه صاحب سنن الفردوس عن عائشة بنت النبی ضعيف مراد ازین
 ذکر ذکر کردن علوم و نشان و ذکر احوال و اخلاق و سيرت شان است تا مردم محبت ایشان
 در دل نشاند که ذکر است خلاص است و باحوال و اخلاق و سيرت اقتدا کنند و از مخالفت و ضلالت
 نشان آید انبيا و ذکر محمد صلی الله علیه و سلم با ذکر حق تعالی و امان و اقامت و تشهد
 و مانند آن عبادت است بقوله تعالى و دفنناک ذکرت يعني بلند کردن و باری توانی
 ذکر تو در کلمه و اذان و تشهد نام تو با نام من می آید نه ذکر غیر او با و پس اگر لا اله الا الله محمد رسول الله
 گوید و با و بگویم کند علی ای الله یا ابوبکر ولی الله قریب کرده شود و ذکر محمد صلی الله علیه و سلم هم
 بر وجهی که در شریع وارد شده است چنانچه کسی بطور وظیفه یا محمد یا محمد یا محمد گفته باشد
 روا باشد **مسئله** دلی هیچ گاه بدیده اولی از انبیا نیست باین مسئله اجماع معتقد
 شده است پس قل بوالله و لایة افضل است از نبوت شرعاً باطل است و تاویل آن که و لایة
 نبی افضل است از نبوت باطل است **مسئله** هیچ دلی بر تشبیهی نمیرسد و تشابه
 شمی از دساقط نشود مگر تشابه که عیدیم افضل بود که عقل بلوغ شش خط تکلیف است
 و تکالیف شرعی از انبیا هم ساقط نمی شود بلکه کثرت تکالیف دلیل شرف است تبلیغ احکام
 بانبیا واجب است نماز و حج بر نبی صلی الله علیه و سلم بروایتی واجب بود و نماز و حجی نیست
 غیر بر بروایتی واجب بود **مسئله** عصمت فائده انبیا است و مراد از گفتن کفر است
 و عصمت در اصطلاح عبارت است از آنکه ممکن نباشد از وی صدق و صغیر و کبیر و عی و اخطا
 و اخلال عقل و عقلت و خواب و بیداری و هیزان و سکر و این و انبیا ضرر است تا در بوی
 محال شباهه نباشد و غیر انبیا گفتن محال است **مسئله** صحابه از انبیا است

و درم میگردد و مردم گفتند یا رسول الله قد غفر الله لك ما تقدمه من ذنبك وما تأخر
یعنی بدینستیکه بخشید ترا و گناهان ترا اولین آخرین مراد از گناه ترک اولی است فرمود
ایا کون عبدًا مفلوکه یعنی ایانباشتم من بنده کمال شکر کننده **مسلمه**
الاکبر کسی کامل تر از خود بنده باید که از وی اخذ فیض کند بلکه اگر در کمتر از خود خصوصیتی از
فضیلتی بنده باید که آنرا طلب کند چنانچه موسی علیه السلام از خضر کرد و رسول الله صلی الله علیه
و سلم است بر ابراهیم و دودان و خث الله صلی الله علیه و سلم و علی آل محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم یعنی الهی رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم
و آل او حضرت محمد و رضی الله عنه میفرماید که منبر یقین محمد صلی الله علیه و آله و سلم محبوبیت
صرفه است و منبر یقین ابراهیم علیه السلام خلت که زیننه پایه یقین محبت صاحب ولایت
محمدی را ولایت ابراهیمی ضرور است که زیننه پایه و ست است لیکن چون محبوبیت صرفه
میخواهد که محبوب بر زیننه پایه توقف ننماید و در مقام خلت هم فضیلتی عظیم است گو که زیننه پایه
از محبوبیت صرفه است رب العالمین خود است که تفضیل مقام خلت هم بعضی پیروان محمد
و اتباع او کسب کنند تا آن منصب عالی زیر کین آن سر و محبوبان باشند فان البید و مافی
ید لا مثاک مولاه یعنی علام و آنچه در دست اوست ملک خداوند اوست حق تعالی بید
هزار سال این دعاست جواب گردانید و حضرت محمد در آن یکی از اتباع آن سرور است بدولت متا
آن سرور علیه السلام باین سرور از کرده تا فرمان برین حق آن حضرت اعتراض میکنند **مسلمه**
گر زیننه بر روز ششم چشمه آفتاب راجه گناه و توفیق این ماجرا از ابی هریره روایت میکند که فرمود رسول
صلی الله علیه و سلم کلمة الحکمة صالة المؤمن خیر من حبه و آهوا حق بها یعنی سخن دین گم کرده ممکن
است هر جا که باید بر ملاک است بگفتن آن مسلم او را کمال قدرت ارشاد و تمکین باشد تا آنها را باید که بر مردم
عزیز کنند تا مردم از آنها طلب فیض کنند و از طعن و انکار مردم پاک نداند - رسول خدا فرمود
ایزال **مسلمه** امة قاضیه بامر الله لا یضرهم صرخه و لا من خالفهم یعنی همیشه باشد

که آنرا اظهار نماید چرا که حق تعالی میفرماید لَنْ شَكَرْتُمْ كَذِبًا كُفْرًا وَلَكِنْ كَفَرُوا بِمَا
عَدَلْنَا لَكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ اگر تشکر فرمایید که نعمت زیاده خواهم کرد و اگر کفران نعمت فرمایید که در
هر آنکه عذاب من شدید است حق تعالی بر کفران نعمت عذاب شدید گفته و در بی مزد و در
و ابوالخیر و زبیر روایت کرده که عمر بن الخطاب بر منبر ایستاد و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا
لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونُ لَهُ شَاكِرِينَ إِلَّا إِذْ فَضَّلَنَا بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِفَضْلِ اللَّهِ مِنْ بَعْضٍ
فَرُودًا مَرْدُومًا وَجَانِبَيْنِ مِنْ بَرَسِيدٍ نَدَّ كُفْرًا بِمَا نَكْرُ بِهَا شُكْرَ نِعْمَتِ اللَّهِ الْإِلَهِيِّ
رَوَايَتُكَ رَوَايَتُكَ بِرَضَىٰ اللَّهِ تَعَالَىٰ عَنْهَا مَا لَا تَكُونُ مِمَّنْ يَصْطَفِيهِمْ وَازِ وَتَقْسِرُ
أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ پرسیدم فرمود که اگر مرد مسلمان علیه صلح کند جزو پادشاهان مردم خا
خود را درین باب احادیث و اقوال صحابه و سلف صالح بسیار است اگر گفته شود که حق تعالی
از تو کیفی خود را تا آخر منع فرموده و گفت هَلْ تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ يَعْنِي نَفْسَ خُورَامِ بَاکِ یَا دَمْلِجِ
جواب داده شود که تو کیفی از اظهار نعمت و در صورت با هم التباس دارند لیکن در حقیقت متغایر اند
اگر کلمات را بنفس خود نسبت کند و نسبت آن بمخالق فراموش نماید آن ترک نفس است و تکبر است
نه مضمون و اگر آنرا نسبت بجدایتی کند و خود را فی نفسه نشان بر سر و اند و التماس خود بوجوب عبادت
بجول و قوت الهی بآن کلمات و البته شکر الهی بجا آورد آنرا اظهار نعمت گویند این معنی هر چند
در نظر عوام التباس دارد لیکن نزد خدا التباس ندارد وَ اللَّهُ لَيَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ
حق تعالی میداند مفسد را جدا از مصلح از اولیاء الله که از ذایل نفس پاک اند تصور نیست
بگو اظهار نعمت پس این امر اگر از التباس ظهور آید اعتراض برود شاید که حسن ظن با مومر به است
لیکن هر یک را باید که از ترک نفس امین نباشد و کلمات خود را در خیال نیارود و نفس خود را همیشه
مستهم دارد و چون بمرتبه تکمیل رسد و به شهادت انکار و الهامات متواتر ملهم شود از آن اظهار
کند تا مردم مثلث او در یافته اند و استفاده نمایند و شائق آن کلمات شوند و نفس را از
بشیخ را با مرید سلوک باید که **مسئله** باید که شیخ حریص باشد بر فاش شدن هر شیخی که

[illegible]

آنحضرت سبکوت روزی آن مرد و از راه شقاوت جناب آنحضرت سخت بودی کرد بسیار ناسزا
 در جوابش هیچ نگفتند برود و دیگر آمد تا آنحضرت توجه گیرد و استفاده نماید و خاتم که او را بنابر
 زبانتهم آنحضرت را منع فرمودند و بران مرد توجه شد و گفتی که دیگر مخلصان را توجه فرمودند
 و باره او نیز توجه فرمودند و تغییراتین معنی بسیار تنگدل شد و از سبب برادر ساختن او با سایر
 مخلصان از جناب التماس نمودم آنجناب فرمودند که ای مرد را صاحب اگر من او را از جرد
 میگردم و توجه نمیدادم حق تعالی در من می پرسید که من در سینه تواندی و دینیت کرده بودم و یکی
 از پندگاران بن طالب آن نصیحت بود که تو چرا محروم دشتی در آنوقت چگونه میگفتم که الهی این مرد را تمام
 داده بود و اینها او را محروم داشتیم و این جواب قبول می افتاد و چندگاه ساکت ماندم با تنگدلی بعد
 چندی آنجناب فرمودند که آبی بابا اگر چه من او را مانند مخلصان توجه دادم لیکن حق تعالی مخلص
 را با منافق که برابر میکند وَاللّٰهُ يَكْلُمُ الْمُفْسِدِينَ الْمُصْلِحِ حَقِيقَتِ کار بدست خدایست مخلص
 نمیرسد مگر به و شان مخلص مقرب این قصه بدان مانند حنازه عبداللہ بن ابی بن سلول
 منافق را که بار داد جناب آنحضرت علیه السلام بودی کرده بود پس کشش که موسی مخلص بود
 جناب آنحضرت با التماس آمد تا آنحضرت به بروی نماز خواند و استغفار نمایند آنحضرت با
 شما دامت تونزد عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ مال آمد و عرض کرد که یا رسول اللہ این همان کیست
 که فلان روز چنین گفت و فلان روز چنین گفت و حق تعالی فرموده اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ
 مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ یعنی اگر طلب مغفرت خواهی کرد برای منافقان متفادها هرگز نخواهد
 جزا آنها را آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم قول عمر شنیدند و فرمودند که من زیاده تراز متفادها بار
 برای ما و استغفار خواهم کرد و آخر الامر آنحضرت نماز حنازه خواندند و استغفار و حق آن منافق
 حق ندان قبول نکرد و آیت نازل شد لَا تَقْلُ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقْعُ عَلَىٰ قَبْرِهِ
 یعنی ما از خوان کسی از منافقان کاهی و استاده مشور بر قبر و آیت دیگر نازل شد اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
 اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ یعنی استغفار کن یا کن برای منافقان هرگز نخواهد

[illegible]

چراغ روشنی بخش ثواب ارشاد از ثواب جمیع عبادات زاید است و آدمی از حسن بصیری رویت
 کرده که رسول خدا علیه السلام را پرسیدند از حال دوم و در بنی اسرائیل بودند یکی عالم
 بود که نماز نکوت و سجود و باز در تعلیم خلق مشغول می بود و دوم همیشه تمام شب قیام میکرد و در روز
 همیشه روزه می داشت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که فضل آن عالم بر آن عابدانند
 فضیلت نیست بر او نایب تمام مقام چهارم در آب و قرب الهی و ترقی در آن بد آنکه
 علت موجب قرب الهی جذب یعنی کشش خداست بنده خود را بسوی خود و این جذب گاهی
 بی توسط امری باشد و آنرا احتیاج گویند و اکثر توسط امری باشد و آن متوسط و چیز است حکم
 استقامت و عبادت و دوم صحبت انسان کامل کلک این بی الهی که توسط عبادت باشد از آنکه
 عبادت گویند و آنچه توسط صحبت باشد آنرا تاثیر شریف نامند این کلام در علت فاعلی است و
 علت فاعلی است که حق تعالی در انسان و در لیت کرده است که در کلام مجید از آن
 خبر میدهد **فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** یعنی پیدا کردن خداست که حق تعالی بر آن
 قابلیت انسان را پیدا کرده و در حدیث آورده **مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا وَفَدَىٰ لَدُنَّ عَلَ الْفِطْرَةِ ثُمَّ الْإِسْلَامُ**
 یا **أَوْ يَنْصَرِفُ أَوْ يَحْشُرُ** یعنی نیست هیچ بچه که پیدا شده مگر آنکه پیدا میشود بر طبع
 اسلام پس باور و پدرش او را بهودی یا نصرانی یا مجوسی میکنند و استعدادات انسانی تفاوت
 اند رسول الله فرمود صلی الله علیه و سلم **النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَا عَادِنَ الذَّهَبُ الْفِضَّةَ**
 یعنی حبش انسان کان است مثل کان ماس و زعفران از جاسی زر و مایه و از جاسی نقره و از جاسی
 آهن و مانند آن و موانع قرب الهی از زایل نفس اند و جنب عناصر و غفلت لطائف عالم امر و
 هر یک از عبادت و صحبت انسان کامل چنانچه علت اند برای حصول قرب همچنین هر دو چیز
 علت اند برای رفع موانع **فصل** در سیر آفاقی و انفسی ازین بیان واضح شد که ناقضان را
 برای تحصیل کمال از دو چیز چاره نیست یکی کسب که عبارت است از عبادات و ریاضات و توفیق
 تجویز شیخ کامل که رفع موانع کند و تزکیه نفس و عناصر و تصفیه لطائف عالم امر کند که

[illegible]

والله اعلم **فصل** در برکات عبادات بدانکه از عبادات کامل قرب الهی قسمی ترقی پذیرد
 که معتبر باشد و از عبادات ناقص قرب حاصل نشود لیکن غیر معتبر به چه که ثواب عبادات
 ناقصان کمتر است از ثواب عبادات کاملان چرا که بالاکذشته که عبادت همه عالمیان بمنزله
 ظل است بر عبادت دلی پس تمجین فرق است در برکات عبادات شان مشایخ گفته اند
 که از عبادت ناقص آنقدر قرب حاصل میشود که اگر بالفرض شخصی پنجاه هزار سال عبادت
 کند تا بهر چه ادنی اولیا برسد و مرتبه ولایت یابد قوله تعالی تَحْرِيحُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
 إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ حَقًّا نُورُهُمْ جَمِيعٌ أَلْفَ سَنَةٍ یعنی بالا میرود ملائکه و جبرئیل بسوی حق
 در روزی که معتقدان پنجاه هزار سال است گویا کنایه از است و چون تمام عمر دنیا هم آنقدر ثواب
 پس حصول ولایت بجز در ریاضت و مجاهده مقصود نیست - مولوی رودم میفرمایند صحبت
 سیر و راه پریشی بیکر و زده راه به سیر عارف هر دو تا سخت شاه به پس باید دانست که مشایخ
 که مریدان را بر ریاضت و مجاهده امر میفرمایند مقصود از آن تصفیه عناصر است و تزکیه نفس نه
 حصول قرب بلکه تصفیه و تزکیه هم بجز عبادت نمیشود تا که تاثیر صحبت مشایخ با وی یار نمیشود
مسئله بعضی اکابر بیان میکنند که هر عبادت که در آن محنت و مشقت بسیار باشد
 آن عبادت برای ازاله زایل نفس تاثیر تمام دارد و لهذا ذکر و جهر و اربعینات و خلوة مانوس
 و امثال آن اختراع کرده اند و این سخن از آن مستنبط میشود که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 فرموده حِصَانٌ أَمْتِي الصِّيَامُ یعنی حسی شدن امت من روزه داشتن است یعنی هر کس را
 شهوت غالب باشد از روزه داشتن دفع کند چون در روزه مشقت است لهذا رسول اکرم
 صلی الله علیه و سلم برای دفع قوت شهوانی تجویز فرمودند نماز را و حضرت خواجه عارفان
 خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه و امثال شان حکم کرده اند بدانکه هر عبادت که موافق
 سفت است العبادت مفید تر است برای ازاله زایل نفس و تصفیه عناصر و حصول
 قرب الهی لهذا از بدعت حسنه مثل بدعت قبیحه اجتناب میکنند که رسول الله فرموده صلی الله

و محاسنات و صفای باطن می یابیم که آنکاران نمیتوانم کرد گفته شود که کشف و خرق و
و تصرف در عالم کون و فساد از ریاضت دست میدهد و لهذا حکمای اشراقیین و
جریان مبدءان پیش میروند و این کمالات از نظر اعتبار اهل الله ساقط است
بجوز و موثری خفته و رفع زایل نفس و قیل است پستان و دو سوس بی طور است ممکن نیست
بسیار محال است معصومی که راه صفای توان رفت جز در پی مصطفی و صلی علیه
و سلم اگر کسی گوید که اگر چنین باشد پس باید که در سلسله که ریاضت شاقه اشغال کنند
کسی بمرتبه ولایت نرسد و این باطل است گفته شود که اولیای الله همه تابان صفت اند
بعضی از آن در متابعت توفیق دارند بر بعضی و اگر بدعت راه یافته در بعضی اعمال آنها
راه یافته پس آن بعضی اعمال اگر موجب از ویاد قرب نباشند دیگر اعمال موافق سنت و صحبت
مسئله کمال آنها را و تنگنری میکنند و بدرجه کمال میرسانند علاوه آنکه آنچه بدعت و بعضی
اعمال آنها راه یافته بنا بر خطا و اجتناب است و صحبت و محظی مغذ و راست و بکدره ثواب
دارد و صحبت مصیب و در درجه ثواب دارد و اگر چنین نباشد عافیت بر فقها بلکه بر تمام عالم
نکس میشود و الله تعالی اعلم **فصل** در تاثیر شیخ بآنکه ناقص و کمال هر دو از صحبت
کمال تر از آنها اخذ فیض میکنند اینها مثل حضرت یحیی بن یونس و مانند آن از جناب اولیای
مثل حضرت موسی علیه السلام اخذ فیض میکردند **مسئله** ناقصان را حصول ولایت
نشود مگر به تاثیر صحبت کمالان چرا که تنها عبادات آنها نمیتواند شد چنانچه بالا گذشت
و عذب مطلق که آنرا اجتناب گویند در حق شان مقصود نیست برای عدم مناسبت او
بالحق تعالی پس حصول فیض از حق سبحانه تعالی در حق عوام مقصود نیست مگر توسط شخصی
که در باطن مناسبت با خدا و ظاهر مناسبت با بندگان داشته باشد و آن رسول الله
است یا نائب او بر وزن مناسبت فاهری با مستفغان و حصول فیض منته
است حق تعالی میفرماید تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَسَتَكُونُ عَلَى نِعْمٍ مِّنْهُ

[illegible]

دیگر اولیا بدون ریاضت سریدنها لغایت میبندد و الوضو جذب را سعی لی بدست آید
بدون ریاضت و سواد که آن است **فایده** جذب الهی که میواسطه انبیا علیهم السلام
است اجتناب صرف است همچنین آنچه بواسطه انبیا است و آنچه بواسطه اولیا است هر آیت
صرف است که موقوف است بر نیات و آنچه بواسطه ارباب کمالات ثبوت است اصحاب با
یا غیر آن اجتناب است که در آن بوی هدایت است یا هدایت است که در آن بوی اجتناب
آول را مرادیت و ثانی را فریدتیه گفتن لائق است **و الله یجتنبی الیه من کیشاء و یجذب
الیه من یشاء** یعنی حق تعالی اجتناب میکند هر که را میخواند یعنی بدون سعی او برگزیده میکند و هدایت
میکند کسی را که رجوع می آرد **مسئله** جذب مطلق که عبارت است از اجتناب چنانچه انبیا
را میباشند سبب مناسبت با سبب انبیا من اولیا ما هم دست میدید لیکن بعد حصول مناسبت
نام با حق تعالی چرا که باطن از جذب مطلق عدم مناسبت بود و آن مناسبت متبدل شد پس
سوادیم شد که صوفی چون سیر مریدی و اصل شود و دیگر منازل طی کرده بقیام محبوبیت رسد
و بمناسبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم محبوب خدا گردد و در وقت اجتناب او به مناسبت
موقوف نباشد پس از آن آنچه ترقیات او را ظاهر شد سیر مرادی خواهد شد **مسئله**
که و باشد که اجتناب و جذب مطلق در پیرا دست دهد و پیرا دست نداده باشد پس درین
صورت مرید از پیرا فضل شود مراد رومی اگر شیخ تاج الدین روایت کرده که گفت که گاه و بگاه
که حق تعالی جاب کند بنده را بسوی خود و هیچ استادی را بر وی نگذارد از من پرسیدند
که مرشد تو کیست فرمود پیش ازین عبد السلام بن شمس بود اکنون ده در ریاست و شیخ در
آسمان است و شیخ در زمین است - از شیخ پرسیده شد که مرشد تو کیست گفت پیش ازین
حماد و باش بود اکنون از دو دو را میخورم در باب ثبوت و دریای فنوت **مسئله** هر چند مرید
از پیرا فضل شود لیکن حق تربیت شیخ برگردان او باقیست **فایده** چون مذکور شد و
برقی در قریب از سه چیز است، برکات عبادات و تاثیر مشایخ و جذب مطلق پس باید دانست

خواهد رسید و هر که مبدّر تعین او طالعی است که المصل است او هر آینه گمراه نخواهد بود لیکن از بودن
مبدّر تعین شخص طلال اسم الهی لازم نیست که بدرجه ولایت رسد اما هر کراحتی تعلق
بفضل خود بمرتبه رساند آن زمان تفرقه مراتب بسبب قرب و بعد طالعی که مبدّر تعین او
باصل ظاهر خواهد شد هر گاه مبدّر تعین اعلی و اقرب باشد ولایت او شرف خواهد بود
صدیق چون مبدّر تعین دایره طلال لفظ اعلی بود آنحضرت در مرتبه ولایت بهم رسید
و اشرف آمد و مسجدها شرف اختلاف استعداوت بروع نامی یعنی با اعتبار مبادی
تعیینات در ولایت ظاهر شد و خصوصاً در ولایت صفری و غیره اختلاف بنوع اول
و در جمیع مقامات ظاهر شود چرا که معادله با طالع عالم امر و فیض مبادی تعینات در ولایت
صفری است و صفری از این در ولایت کبری هم دور است و دایره ولایت کبری معادله کمال
است و در ولایت بجای با عناصر سه گانه دور کمالات نبوت با عنصر خاک و مافوق آن
و جبرانی و الله اعلم همه محکم است که بعضی ادوای از لایحه نیست بعضی ابتدا پیدا
باشند و بعد از طبع اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم پیدا شده باشد در زمان
آنحضرت قبول نمایند و چرا که هر کس از لایحه و بالین خود پیدا نشود جواب اکثر نیز باشد
که بقول ایشان ثابت نمیتواند از سرع ثابت میشود یا کشف و الهام چنانچه شمس
ولایت که عبارت از تزیین چون است امام محمد بن الحنفی رحمه الله علیه و تفسیر عالم
التمیز در تفسیر کریمه منها خلقنک و فیها تعید که در صفتها غرض حکم داده آخری
عطای خرافاتی ذکر کرده که گفته لطفه که در رحم قرآن میگردد و فرشته پاره خاک می آرد
از مکانی که در آن فن کرده خواهد شد پس در لطف خود اندازد پس از خاک و لطفه آدمی پیدا
میشود و خطیب از این معجزه رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود ما من مولود الا فی ستره من ربی التي یولد منها فاکار و لای ما ذل عجمه
و لای ربه التي خلق منها یکن فیها وانی و ابائکم و عجم خلقنا من ربی و لای فیها

نویسته اند که واجب تعالی را ظل نبود که ظل موهم تولید مثل است و مبتنی اوست بر عدم
 کمال لطافت اصل هرگاه محمد صلی الله علیه و سلم را از لطافت ظل نبود خدای محمد را چگونه
 ظل بابت جواب گفته شود که مراد از ظلال نه آنست که عوام آنرا فهمند بلکه مراد آنست که
 لطائف انداز مخلوقات الهی که آنرا نسبت تام است با اسما و صفات الهی که بدان نسبت
 واسطه میشود برای رسانیدن فیض وجود و توالع وجود از اسما و صفات الهی با عالمیان بدین
 نسبت آنرا بنا بر ما محبت ظل گفته می شود و یاد حالت سکر ظل الهی میشود چنانچه
 حضرت مجید در همان مکتوب نوشته اند که آن تقسیم علوم اگر اثبات نسبت نماید و همان
 واجب تعالی و ممکن شرع باین نسبت آن وارو شده است همه از معارف سکریه است
 موجود در خارج بالذات و بالکستقلال حضرت ذات است و صفات ثنائیه حقیقیه اولیا
 و مقدس ماسوائی آن هر چه باشد با سجد او تعالی موجود گشته است و ممکن و مخلوق و حادث
 است و هیچ مخلوق ظل خالق نیست این علم ظلمت عالم ساکت را در راه بسیار بکار
 می آید و گشتان کشان باصل می برود و فقیر گوید اینچه در حدیث وارد شده است **سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**
عَلَى سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَطَلَمْتُ لَوْ كَسَفَ الْأَحْرَاقُ بَهَائَاتِ وَجْهِهِ مَا أَتَتْهُ
إِلَيْهِ نَصْرَةٌ مِنْ خَلْقٍ یعنی بدرستیکه برای خدا تعالی سفتا و هزار حجاب انداز نور و
 ظلمت اگر دور میشد ندان حجابها بر آینه می سوخت روشنی رومی او بانهتهای بصیر او
 خلق او حدیثی دیگر نیز مسلم روایت کرده است **حِجَابُ اللَّهِ لَوْ كَسَفَ الْأَحْرَاقُ بَهَائَاتِ وَجْهِهِ مَا أَتَتْهُ**
إِلَيْهِ نَصْرَةٌ مِنْ خَلْقٍ یعنی حجاب او تعالی نور است اگر دور میشد بر آینه
 می سوخت روشنی رومی او بانهتهای بصیر او از خلق او دور حدیثی دیگر آمده است که جبریل
كَفْتُ يَاسُجِدُ وَتُوتُ مِنَ اللَّهِ لَوْ كَادَ كُوتُ مِنْهُ قَطُّ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ يَا جِبْرِيلُ
قَالَ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ یعنی ای محمد نزدیک شد من
 از خدا سجد یکدکای نزدیک نشد بودم او را اینچنین آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

هر آینه میدادیم هر کس را بدارت او لیکن ثابت شده است تقدیر این زمین هر آینه بر تو خاتم کردیم
 جنانکه او میان فاعل و مفعول تفاوت در مادیات انبیاء و ملائکه است که در صفات الهی
 و اعتبار جباریت یکو جهت وجودشان فی الفضا دوم جهت قیامشان نباتات فی بقا
 پس صفات از جهت اول مری انبیاء و جهت ثانی مری ملائکه اند پس لایت ملائکه نسبت
 بولایت انبیاء غایب و اقرب است بسبب خدایتعالی لیکن ملائکه را از مقام خود ترقی نیست که منزه
 کریمه و صامتا الا که مملو و محکوم یعنی نیست کسی از مایه یعنی ملائکه را ملائکه و از مقام است معلوم
 که ترقی از آن نیست و انبیاء از قیامات است هم مقام ملائکه و هم بالاتر از آن که کمالات نبوت و
 رسالت و کمالات اولوالعزم اند از غیر ذلک ازین جهت انبیاء از ملائکه افضل گشتند چنانچه
 عقیده اهل حق است چون اینهمه تمهید مذکور شد پس بدانکه بسبب ریاضت و عبادت و
 متابعت صاحبانیت و انبیا و پیغمبران و از جهت اینکه در مقام اسطه یا بواسطه کثرت بدن صوفی از
 مقام خود در مرتبه ترقی بجایده تعالی ترقی میکند با آنکه آن صوفی را با جناب الهی تقدیر قرب
 بهم رسد که حاصل او راست یعنی ظل را که مبدی رقیب او است از زمان بر صوفی در اصطلاح اطلاق
 ولی کرده میشود و جرات قرب هر چند بچون و چگونه اند لیکن در عالم مثال تمام عالم بصورت
 دایره منظر کشی می در آید و آنرا عالم امکان میگویند و عرضش مجید بصورت قطر دایره منظر می آید
 و در قوس تحتانی عناصر اربعه و نفس شهوانیه و دیگر دو و لطائف پنجگانه عالم امر در قوس فوقانی
 ظاهر میشود و از گذشته آن ظلال اسما و صفات هم بصورت دایره مشهود میشود و صوفی خود را
 در عالم مثال می بیند گو یا سیر میکند و ترقی می نماید تا بحدی که در دایره ظلال داخل میشود و با اصل
 خود میرسد و در رنگ اصل می یابد و بوجوه اصل باقی می بیند و خود را در آن فانی و مستهک
 می بیند نفسی که از خود هیچ عین و اثر نمی یابد و بوجوه اصل باقی می بیند و این سیر را در اصطلاح
 سیر الی الله گویند و این دایره ظلال دایره ولایت صغری و ولایت اولیا باشد اکثر اولیا همین
 ظلال را دایره صفات گفته اند و صفات را عین ذات دانستند در حالت سکر یا نا احوال قابل

[illegible]

به تبعیت این دولت رسیده هر کار رسیده نهایت عروج لطائف پنجگانه عالم مرتبایت
 این دایره است بعد از آن محض فضل الهی جلش از هیچ مقام عروج واقع شود سیر حاصل
 اینها خود بود و اگر گذشت آن دایره اصول و بعد از طی آن دایره فوقانی ظاهر میشود حضرت
 مجدد الف ثانی میفرمایند که چون غیر قوسی ظاهر نشده بهمان قوس اختصار کرده اند و این
 سزای خواهد بود که بر آن اطلاع بخشیدند و این اصول سه گانه اسما و صفات که تذکره شده
 بحر و اعتبارات اند در حضرت ذات تعالی و تقدس حصول کمالات این اصول سه گانه مخصوص
 بنفس مطمئه است و حصول اطمینان نفس بهرین موطن میسر گردد و در همین مقام شرح
 صدر حاصل میشود و سالك با سلام حقیقی مشرب میگردد و نفس مطمئه بر تخت صدر جلوس
 میفرماید و بمقام رضا ارتقا مییابد این موطن انتهایی ولایت کبرای انبیا است حضرت مجدد
 میفرمایند که چون سیر تا اینجا رسانیم متوجه شدیم که کار تمام شده نماند و اندک ایستاده
 اسم الظاهر شد که یکبار زوی طیران است و اسم الباطن متعلق باز مبادی تعینات ملائکه
 است و مشروع درین سیر نمودن قدم نهادن است در ولایت علیا و ولایت
 حضرت میفرمایند که بعد از حصول دو جناس اسم الظاهر و اسم الباطن چون طیران واقع شد
 معلوم شد که ترقیات بالا احوالات نصیب عنصر ثانی است و عنصر هوایی و عنصر آبی ملائکه
 را ازین عنصر سه گانه نصیب است چنانچه ولد و شده که بعضی از ملائکه از نار و تلج مخلوق
 اند و تسبیح شان سبحان من جمیع بین النار و التلج است و فوق آن بفضل الهی چون سیر
 واقع شود و شروع در کمالات نبوت خواهد بود حصول این کمالات مخصوص انبیا است علیهم
 السلام و ناشی از مقام نبوت است کمال تابعان انبیا یا تبعیت از آن کمالات
 نصیب است و در میان لطائف انسانی خط و افرازی این کمالات بعضی خاک است
 و سایر عناصر و لطائف عالم خلق و عالم امر تلج آن هستند و چون این عنصر مخصوص
 به شماست خواص باشد از خواص ملائکه افضل گشتند کمالات جمیع ولایت صغری

بدستیکه بارتنازل کنیم کلام ثقیل ایما باین معرفت دارد حضرت مجید میفرماید که فوق
 این مرتبه مقدسه مرتبه نیست پس عالی که حقیقت صلوة است تواند بود که ایما باین حقیقت
 صلوة رفته باشد آنچه در قصه معراج آمده که قَفَّ ياحمْدُ فَإِنَّ اللَّهَ لَيَصْلِيْ عَنِّيْ بِبَاشِ
 اے محمد که خدا نماز میکند از یعنی عبادتیکه شما باین مرتبه تجرد و متنزه بود مگر از مراتب وجود و در
 گرد قَفَّ العالین و هو المحبوب در غیرتبه کمال دست و استیاز بچو نیست حضرت غروره الوقی
 میفرماید که استقامت افکیده در حین ادای صلوة است نفس را در آن حظ نیست و در عین استقامت
 در ناله و فغان نیست و رتبه نماز در دنیا رتبه رویت است در آخرت حضرت مجید میفرماید
 که دولت رویت که سرور عالمیاز در شب معراج و بهشت میسر شده بود در دنیا در نماز میسر
 میشد و لهذا فرمود **وَالصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ** و فرمود **أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ**
فِي الصَّلَاةِ حضرت غروره الوقی میفرماید هر چند در دنیا رویت نیست اما کار رویت است
 یعنی در نماز حضرت مجید میفرماید مرتبه مقدس که فوق حقیقت صلوة است استحراق
 معبودیت صرف است و آن فوق را نامت است در آن وطن و مستی نیز کوتاهی نیاید
 اگر چه بچون باشد اقدام تحمل انبیا و کابر اولیا علیهم السلام را سیر تا نهایت مقام حقیقت
 صلوة است و فوق این مقام معبودیت صرف است که هیچ کس را از آن دولت ببرد نیست مگر
 احمد یثرب سبحانه که نظر را از انجا منع فرموده اند و بقدر استعداد گنجایش داده و مصرع
 بلا لودی اگر انهم نبودی و حقیقه کلام لا اله الا الله درین وطن محقق میگردد و معنی لا اله
 الا الله نسبت بجال بندگان لا معبود الا الله چنانچه در شرح معنی این کلمه قرار یافت
 و لا موجود و لا وجود و لا مقصود گفتن النسب بتدیان او ساط است و لا مقصود و فوق لا اله
 و لا وجود است لا معبود الا الله در مقام مرتقی در نظر وحدت بصیرت و البته بتبادت
 صلوة است عبادت دیگر اگر در تکلیف صلوة مدد فرماید و نقص آنرا تلافی کنند
 فصل در ولایت صغری اکثر اولیا که سوا یک مقام ولایت که حضرت مجید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ترقی از اینجا که واقع شده بسیر نظری بود نه بسیر قدمی حضرت عروه الوثقی میفرماید که تمعنی
از آنحضرت یعنی حضرت مجید و در همان مجلس استفاد نموده سوال وجه تعارض کشف
اولیاً و کشف حضرت مجید و ثانیاً و ثلثین اول چیست جواب حضرت مجید میفرماید که ظل
شعی بسط است که خود را با اصل شعی و انما یدر سا لک را بخود گرفتار میازد پس انان در
تقین ظل ثلثین اولیاً اند که بروقت شعی بر عارت بر اصل ثلثین اول که ثلثین جی است
نظا هر گشته سمو الی... از صفات حقیقه است و تحت از صفات اصافیه و وجود چرب
اسبل است و چه چرب ترخ وجود است آنها را ظل ثلثین جی گفتن راست نیاید جواب
علم از صفات حقیقه است و اصل هر تبه لا ثلثین است و تبادی ثلثیات همه اعتبارات
است اول اعتبار که بنظر آمده است اگر چه نبودی هیچ مخلوق نشدی و در حدیثی
آمده گفت کنتن انحنیا فالحببت ان اعرف اعتباراتی وجود است که متقدم ایجاد است
تقین وجود کو یا ظل است ثلثین جی را حق تعالی صفات خود را و کالات خود را و هم ذات خود را
سید انانیس صفات حق تعالی که در مرتبه علم اند و اثره ولایت کبری و ولایت علم است
و کالات آن صفات ولایت صغری و ذاتا چون که در مرتبه علم است و حصول بان کالات
نبوت و کالات رسالت و کالات اولوالعزم است و حقیقه قرآن و حقیقه صلوة
و معبودیت صرفه اعتبارات اند نفس الامری خارج از مرتبه عالم که آنرا وجود نفس الامر است
مثلاً زید در خارج موجود است و وجود او امریت اعتباری که در خارج موجود نیست اما
نه اعتباری که متوقف بر اعتبار مقبشر باشد بلکه نفس الامریت چنانچه حضرت مجید علیه
بطور سوال جواب فرمودند سوال ثلثین اول وجودی است و وجود او در خارج موجود
نزد و این بزرگواران چیزی بجز ذات خداست و نیست و در آن خارج از ثلثیات
و منقرات نامی و نشانی نه و اگر نبوت علمی گویم لازم آید که ثلثین علمی از وسایلین باشد
بان خلایق مقدر است چو آب گویم امر ثابت است اگر نبوت خارج گویم بانمی

[illegible]

و بعد از موسی و بعد از عیسی علیه السلام و بعد از محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین
 شد بعد وفات او اولیایاست او در هر است خلق نیابت آنحضرت کردند رسول خدا که
 علیه و سلم فرمود العلماء و رثة الانبیاء یعنی علمایان و رثان پیغمبران اند و در میان آنها
 شخصی مثل سولان و میان انبیاء بر سر هر صدقه بجز فضل امتیاز یافته و سجدید کرده -
 ابو داود و غیره از آنحضرت علیه السلام روایت کردند ان الله یبعث فی هذه الامة
 علی راس مائة سنة مبرجده بها امر و ینها یعنی حق تعالی مبعوث خواهد کرد و بین آن
 بر سر صدقه شخصی را که بتجدید دین که چون هزار گذشت و لزبت و العزم رسید حق تعالی
 موافق عادت قدیم برای هزاره دوم مجددی پیدا کرده که در سایر اولیای محمد دان مثل
 اولو العزم باشد و انبیاء و سولان و او را از لقیه طینت رسول کریم صلی الله علیه و سلم آفرید
 و انما مقامات و کمالات داد که کسی ندیده بود و لطیف لایان کمالات در آخر زمان شایع و
 جلوه گر دارند از این امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت میکند او از پدر و جده و خونی الله
 عنهم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود البشر اذا استبشر الالهام مثل امتی مثل
 غیب الایدی الخبره خبرام اوله و کد لقیه اطعمه فوجها عاصم الطعم
 فوجها عاصم الطعم فوجها عاصم الطعم فوجها عاصم الطعم فوجها عاصم الطعم
 یعنی خوشی ده باشید و خوش باشید بدین حال است من مانند حال باران است
 در یافته میشود که آخر آن بهتر است یا اول آن با حال امت من مانند باغ است
 خواننده میفهم من از آن باغ شمی از میوه سالی و شمی در سالی دیگر شاید که قسم آخر
 آن بهنادر تر باشد در بهنادر و عین تر باشد در عین و خوشتر باشد در خوبی و از
 الی هر سه در کتاب الذی بهی آورده و همچنین از ابن عباس مرویست که رسول خدا
 فرمود صلی الله علیه و سلم من غشک لبنتی عند غناده متی فله اجرهاته من بعد
 یعنی هر که لازم گیرد و غشک را نزد غناده من است من او را ثواب صدقه شهادت باشد

مستبهاات برهنه نمانند و در آدمی حقوق اناس حتی بلیغ نمانند اگر در آدمی حقوق الله تعالی
واقع نشود امید مغفرت اشاعت رسول کریم صلی الله علیه و سلم و پیران عظام قلوب آقا حقوق
اناس در بخشش نمی آیند و کنج سنت پیغمبر است اما اگر آدمی حقوق آن بتواند کرد و درین
بخش فواید کثیر فزایش و سن اگر از ان بازماند بهتر باشد درین کلماتی مختصر نوشته شده پس
آن از کتب فقه و حدیث باید جست بعد از آدمی فزایش و واجبات و اجتناب از مکروهات و
مستبهاات برهنه لازمی است که اوقات بذر الهی معمور دارند و در بطالت نگذرانند و زهدیت آورده
که اهل جنت حسرت نکنند مگر بر ساعتی که ذکر خدا می توانست کرده باشد پیش از فنا نفس بخت
نواقل و تلاوت قرآن ترقی در قرب و ستانده و حق توانسته میفرماید که تیسره الا المطهرات
یعنی قرآن را بدون پاکبسی نکنند چنانچه طهارت ظاهری شرط نماز است بدون طهارت
از زنا و کثرت برکات نماز و تلاوت حاصل نتوان کرد چنانچه در ظاهر از ان کفر لا اله الا الله است
آمین انرا کفر باطنی از کلمه لا اله الا الله بشود و رسول کریم میفرماید جد و ایمان که
یعنی ایمان خود را از او کینه مردم پسندید و دیگر ایمان را تازه کنیم و خود تکرار کلمه طیبه لا اله
الا الله جمیع مشایخ سلسل برامی مریدان همین ذکر لا اله الا الله مکرر داشته اند بعضی
چهار میگفتند و از ان پیچیده و نقشند ذکر چهار رابعت داشتند و بزرگ حقی گفتا کرده اند
پس برای فنا در قلب و غیره طائف عالم امر ذکر لا اله الا الله بحسب نفس سفید میدادند و دوم را
زیر ناف بند کرده و آرا در خیال از نواف تا دماغ و کلمه آرا از دماغ بر دوش راست تا لطیفه
روح که زیر پستان راست است فرو می آرند و کلمه لا اله الا الله از باطن قلب که زیر پستان چپ
صرب میکنند آچمین کلاه معنی که هیچ معنوی نیست طرقات پاک او بر عایت طاق بعمل
می آرند و این راه خوف عدوی گویند این عمل از خواجه عبدالقادر عجب خوانی و او را از حضرت
خواجه کائنات رسیده و برای فانی نفس تکرار کلمه طیبه بلا حظه معنی بزبان سفید است که
که نفس از عالم خلق است و بعد حصول فانی نفس در مقام کمالات نبوت و فوق آن

هر صبح و شام گشتی و خاکی در دیوار بسید و لعلی متحرک طوفان حیدر و یار لیل به اقبال ذوالقدیر و ذوالجبار
فرماندهایار شش قلمی به لیکن حبس کن الدیار به چنین نیاز به خاکی ستادی ماند و بدرد دل مینالند و
میدارند از دیدن خانه بدین جمال خداوند خانه رسد و از نشان بعبان شرف شوند گفته اند چون محبت اند
که مقصود می از ان در بر خواهد کرد و مطلوب می را از ان در بر خواهد آمد اگر دلت متقا که برادر در فضا خواهد بود
از ان در بر نیز ندانند بر و بر که خواهی بود و بسوی هر که خواهی دگر ای کیم گمیری دست ناگه اگر سر بر قدم
میخ نهی بنیزد و هر که را جان میباید در او را گیرد و هر که را جان میباید بر او آویزد و بر آینه می در سخن در را
سینه حصار صلی الله علیه و آله و سلم رفته است آنچه مبر دره خیر من الدنیا و ما فیها هیچ بیدید بهتر از دنیا و آنچه در دنیا
است چون نبوده دل از هر اهل مغرب زبرد و در و برگاه درگاه آرد چون بعد دهد و همد مشت نشدید جمال
کعبه بنید بر این لذت یافت جمال کعبه بر این جان بود که همه لذات در موازنه آن رحمت نماید و اگر درین
حال نسیم غایت بود و درین آید و حجاب جویش از پیش بر آید برش که کعبه که آشکار شود و چون
مرغان قدسی که در عرش معین طواف کردن گیرند و مقام آن لذات یابد که لذات بهشت را نشاید که در مقابل
آن لذت خوانی و اگر خود خواهد نظر برش از مکنونات در گذرد و از محسوسات معقولات برگردد و بیا
دیدار محبوب سعید گردد و حاش از او را که عقل و ادب با هم سعید گردد پس برین منی حجه مبر دره خیر من الدنیا
و ما فیها باشد و خیر من العقبی ایضا توان گفت و آنچه حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است آنچه
ما لاجترار الا الجنة حج مبرور و را اجر بهشت نیست یعنی چون محبت در عرش دیدار محبوب از اهل مغرب
بر خا و جان دل در میان نهاد و مطلوبش بر آینه تجلیست رضایه تشریف تمام فرموده اند که گفته
ایشانست که اگر نه آن بودی که عجمان در بهشت آمده و دیدار از هر کز در بهشت بر خیمه سیر طایبان
گذاشتی و بیکس از ایشان رحمت قدیم در بهشت فرودن نه نهاد و ای برادر بهشت صدق است که در خدا
محب در آشت خواص بلند بهشت که در دنیا محیط فرود و در جوار لؤلؤ شایهوار بر نیار در حقیقتی گفته است
رباعی شریقی وصل را بهشت خسی است به در و در حاشقان بهشت یسی است به نزدشان خود
بهشت و دروغ نیست به تا پرد مرغ دام و دانه کی است به آن مرغان در هوا بهشت بر امید

مطر	غلط	ح	صفحه	مطر	غلط	صحیح
۱۹	مربیان	ومربیان	۱۶	۲۱	رسوخ و محبت	رسوخ و محبت
۱۰	پیشانی	پیشانی	۱۹	۱۰	است	است
۱۵	فقه	فقه				
۱۸	ارین	دین		۱۲	الهی	الهی از دی
۲۱			۲۰	۷	میکنم	میکنم
۱	اسجده	اسجده کرنا جاست	۲۱	۶۰	نشهد	نشهد
۸	الصفات	الصفات	۲۲	۱۶	بقاله سوم	مقام سوم
۳	آئینه	که آئینه	۲۶	۷	مندگان	مندگان
۳	الرحیم	رحیم	۲۸	۶۰	مرید آخر	مرید آخر
۳	ازا	از	۳۰	۱۳	نقشبند	نقشبند
۳	زمان	ازان	۳۲	۱۰	ماکتبا	ماکتباها
۷	سد	اشد	۳۲	۶۲	اختیار	اختراع
۱۱	عجاب	عبادت	۳۳	۱۹	نمی تواند شد	نمی تواند شد
۸	انها	از آنها	۳۱	۲		
۱۲	باشند	باشند	۳۳	۲	حلتان	حلتان
۱۹	بس	بس	۳۴	۱۸	علیا	علیا
۱۶	سرخنی	سرخنی	۳۶	۱	صغری	صغری
۱۳	دار العظم	دار اعظم	۳۷	۹	رسی	رسی
۱۴	حقبا	حقبا	۳۸	۱۰	سینیری	سینیری
۵	بودن	بودن	۳۹	۱۳	آخره	آخره
۸	بهلت	بجالت	۴۰	۱۲	فوج	فوج
			۴۰	۲۱	اوقات	اوقات
			۴۰	۱	عقود	عقود

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱